**5شنبه 3/2/1404 – 3ذیقعده 1446-اول مه 2025-درس 34تفسیر مدیریتی قرآن کریم –** بیش تر ین ظلم به سازمان کودتا بر علیه اسناد عالی و مشروع آن است

[سوره الأنعام (6): آيه 93]

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‏ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرى‏ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93)

كيست ستمكارتر از آنكه بخداوند نسبت دروغ بدهد يا بگويد: بمن وحى شده، در حالى كه چيزى به او وحى نشده است؟ و كيست ستمكارتر از كسى كه گفت:

بزودى مثل آنچه خدا نازل كرده، نازل خواهم كرد؟ و اگر ببينى ظالمان را در سختى- هاى مرگ، در حالى كه فرشتگان دستهاى خود را گسترده، بآنها گويند: خويشتن را خارج كنيد. امروز بر اثر اينكه بخدا سخن ناحق مى‏گفتيد و از پيروى آياتش تكبر مى‏كرديد، بعذاب خوارى گرفتار مى‏شويد!

لغت‏

افتراء: نسبت ناروا دادن غمرة: اين كلمه نسبت بهر چيزى كه بكار رود، سختى‏ها و شدايد آن را مى‏رساند مثلا «غمرات الموت» يعنى سختى‏هاى مرگ شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الغمرات ثم ينجلينا |  | و ثم يذهبن فلا يجينا |
|  |  |  |

يعنى: در آنجا سختى‏ها از ما دور مى‏شوند و ديگر بسوى ما برنمى‏گردند.

هون: خوارى. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اذهب اليك فما امى بواعية |  | ترعى المخاض و لا اغضى على الهون‏ |
|  |  |  |

يعنى: برو كه مادر من شتر چران نيست و من بر خوارى صبر نمى‏كنم.

اما «هون» بفتح هاء يعنى مدارا. مثل‏ «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً» (فرقان 63: بر روى زمين بمدارا راه مى‏روند) شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هونا كما لا يرد الدهر ما فاتا |  | لا تهلكا اسفا فى اثر من ماتا |
|  |  |  |

يعنى: آرام باشيد كه روزگار هر چه را برد برنمى‏گرداند. خود را بدنبال كسى كه مرده است، از غم و اندوه نكشيد.

اعراب‏

وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ‏: عطف است بر «مِمَّنِ افْتَرى‏» وَ لَوْ تَرى‏ ...: جواب «لو» محذوف است. يعنى «لرايت عذابا اليما»

شان نزول‏

اختلاف است كه آيه درباره كى نازل شده است؟ عكرمه و ابن عباس و مجاهد و سدّى و گروهى از مفسران معتقدند كه اين آيه تا «وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‏ءٌ» درباره‏مسيلمة كه ادعاى نبوت كرده نازل شده و از «سَأُنْزِلُ- مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ» درباره عبد اله بن سعد بن ابى سرح كه كاتب وحى بود نازل شد. هر گاه پيامبر به او مى‏گفت: «عَلِيماً حَكِيماً» بنويس. «غفورا رحيما» مى‏نوشت و هر گاه به او مى‏گفت: «غَفُوراً رَحِيماً» بنويس. «عليما حكيما» مى‏نوشت. او مرتد شد و بمردم مكه پيوست و گفت:

منهم مثل آنچه خدا نازل كرده، نازل خواهم كرد.

از امام باقر ع هم روايتى در تاييد اين مطلب وارد شده است.

برخى گفته‏اند: اين آيه فقط درباره عبد اللَّه بن سعد بن ابى سرح است. برخى گفته‏اند: فقط درباره مسيلمه است.

مقصود

در آيات پيش بيان فرمود كه نبوت پيامبر از جانب خداست و كتاب آسمانى بر او نازل شده است. اكنون در نكوهش كافران كه قرآن را تكذيب كرده، مدعى بودند كه مثل قرآن را خواهند آورد، مى‏فرمايد:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً: اين استفهام انكارى است. يعنى هيچكس ستمكارتر از كسى نيست كه بخدا افترا بسته، خود را پيامبر بخواند، در حالى كه چنين سمتى ندارد.

أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‏ءٌ: يا اينكه ادعا كند كه بر او وحى شده است، در حالى كه بر او وحى نشده است. از حكمت خدا دور است كه دروغگويى را برسالت مبعوث كند. اين ادعا نيز افتراست و بنا بر اين داخل در جمله پيش است. لكن بخاطر اهميت مطلب، جداگانه ذكر كرده است.

وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ‏: و كسى كه بگويد: مثل آنچه خدا نازل كرده، نازل خواهم كرد. زجاج گويد: اين جمله در پاسخ آنهاست كه گفته بودند: اگر بخواهيم، مثل قرآن سخن خواهيم گفت. آنها چنين ادعايى كردند و با همه كوششى كه در اين راه كردند و مخارجى كه متحمل شدند و نيرنگها و تدبيرهايى‏كه بكار بردند، تا نور خدا را خاموش كنند، از عهده برنيامدند و خداوند نور خود را تمام كرد.

برخى گفته‏اند: مقصود عبد اللَّه بن سعد بن ابى سرح است كه پيامبر خدا روزى به او دستور داد كه بنويسد: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ‏ ... ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ» (مؤمنون 12 به بعد) در اينوقت بر زبان عبد اللَّه اين جمله جارى شد «فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» پيامبر دستور داد كه اين جمله را بنويسد و اضافه كرد كه همين طور از جانب خدا نازل شده است. عبد اللَّه بن سعد، پس از اين جريان مرتد شد. گفت: اگر محمد راستگوست، هر چه بر او نازل شده، بر من هم نازل شده است و اگر دروغگوست، منهم مثل او سخن مى‏گويم. پيامبر اسلام خون او را مباح شمرد. در روز فتح مكه، عثمان دستش را گرفته، بمسجد آورد و گفت:

يا رسول اللَّه، او را عفو كن. پيامبر سكوت كرد تا سه مرتبه. بار سوم فرمود: او در اختيار تست. وقتى كه عثمان بازگشت، به اصحاب فرمود: مگر نه گفته بودم هر كس او را ببيند، خونش را بريزد؟! عباد بن بشر عرض كرد: چشم من به شما بود كه بمن اشاره كنيد و من او را بكشم. فرمود: پيامبران با اشاره كسى را نمى‏كشند.

وَ لَوْ تَرى‏ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ‏: اگر ستمكاران را ببينى كه در حال جان كندن يا در آتش جهنم، دچار سخت‏ترين شكنجه هستند و فرشتگان قبض روح يا فرشتگان عذاب، دستهاى خود را براى قبض روح يا عذاب آنها گسترده، بر پيشانى و صورتشان مى‏زنند و بآنها مى‏گويند: اگر مى‏توانيد و راست مى‏گفتيد خويشتن را از اين گرفتارى و پريشانى نجات دهيد، ملاحظه خواهى كرد كه دچار عذابى دردناك هستند.

برخى گويند: يعنى فرشتگان قبض روح بمنظور سختگيرى و تهديد آنها مى‏گويند: قالب را از جان تهى كنيد. گر چه تهى كردن قالب، كار آنها نيست. بلكه كار فرشتگان است.

برخى گويند: بنا بر اينكه آيه درباره عذاب آخرت باشد، مقصود اين است‏كه فرشتگان در روز قيامت بآنها مى‏گويند: اگر مى‏توانيد، خويشتن را از عذاب خلاص كنيد.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ‏: امروز به عذابى رسيده‏ايد كه توام با خوارى شماست، زيرا در دنيا بخداوند سخن ناحق نسبت مى‏داديد و از پيروى آياتش تكبر مى‏كرديد. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

بیش تر ین ظلم به سازمان کودتا بر علیه اسناد عالی آن است

بیش ترین ستم در سازمان اسناد صحیح و عالی آن را دروغ پنداشتن و خود را صالح تر برای دریافت اسناد از مقامات عالی دانستن در حالیکه اصلا صلاحیت ندارد یعنی نه علم دارد و نه درک صحیحی دارد و مدعی دریافت اسناد عالی ***است وَ مَنْ أَظْلَمُ*** ظلم اول افترای کاذب دانستن اسناد ***مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً*** ظلم دوم ادعای کذب دریافت اسناد از منابع معتبر و عالی ***أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‏***ءٌ ظلم سوم ادعای دروغ تولید اسناد بهتر و عالیتر ***وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ*** این ستمگران واقعی سرانجام به بن بست میخورند و مجازات میشوند (سازمان به بن بست نمیخورد ) زیرا سخن ناحق را به خدا گفته بودند و عذاب خوار کننده ای را می چشند که اسناد جعلی و ادعایی خود را برتر از اسناد اصلی پنداشته و مرگ سختی هم دارند و ***وَ لَوْ تَرى‏ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ*** الْهُونِ زیرا سه ادعای وسه ستم غیر حق را بر علیه مقامات عالی سازمان داشته اند ***بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ*** و همه این ستم ها ریشه در استکبار و عدم تمکین در مقابل اسناد مشروع دارد ***وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93***) لذا این جابجایی اسناد و نادیده گرفتن آنها و نسبت دروغ دادن به مقامات عالی سازمان که او را شایسته دریافت اسنادی بهتر از اسناد موجود دانسته اند بلکه ادعای ظالمانه تر این که ادعای تدوین و تنظیم اسنادی به جای اسناد عالی سازمان و یا این که اسنادی را خود خواهد نوشت خلاصه این که اولا نسبت دروغ به مقامات عالی میدهد که به او اسنادی به جایگزینی اسناد فعلی داده اند یا خواهند داد و بلکه ظلم بالاتر، خود را لائق تدوین و تولیداسناد میداند در هرحال ستم کرده بلکه ستم دوم بیش تر است زیرا خود را مولِّد سند میداند ادعای اول صرف دریافت سند بوده است باحفظ جایگاه مقننه سازمان . اما این اینکه چرا ستم بار ترین و ناحق ترین ضربات محسوب میشود و از این ظلم بالاتر نیست؟ زیرا ظلم به معنای جابجایی حق وباطل است سند حق را کنار زدن و نپذیرفتن ، خود یک ظلم است ظلم بالاتر این است که ادعای شایستگی جایگزینی اسناد را داشته باشد بدون شایستگی . معلوم میشود که بیشترین نقطه قوت و مشروعیت سازمان ، اسناد عالی وصحیح آن است که به عنوان نقشه راه و چشم انداز و اصول راهبردی مجموعه است که به شکل شایسته و مشروع تدوین وتهیه شده است و زیر ساخت حرکت آن حساب میشود ونفی آن یا ضعیف و بی تاثیر دانستن آن در حقیقت تهی نمودن سازمان از اصلی ترین عامل نظم در آن است حتی اگر قانون را بپذیرد ولی مجری آن را توطئه کند و خود را بهتر از او بداند زیرا قانون مهم تر از مجری است مجری بدون قانون نمیتواند مدیریت و تدبیر کند و لی اگر قانون عالی باشد مجری قوی نباشد آسیب کمتری نصیب میشود البته وجود قانون عالی وصحیح و مجری عالی و قوی ودانا عالی ترین تضمین برای تعالی سازمانی است ولی نبود قانون صحیح با وجود مدیر قوی آسیب زننده تر از وجود قانون با مجری ناشایست است فافهم لذا ادعاهای ضد اسناد و قانون ظالمانه تر از اد عا های بر ضد مجری و مدیر شایسته و خود را بهتر از او دانستن است .(والله العالم)

[سوره الأنعام (6): آيه 94]

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى‏ .......

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)